

جلسه بحث و گفتگو در بار استقلال و حقوق بشر

آگهی جلسه بحث و گفتگو در بار استقلال و حقوق بشر

اتاق پالتاکی
ایران پیمان همبستگی
(Iran Peyman Hambastegi)

آشنائی با منشور پیمان همبستگی ملی جمهوری خواهان
برای استقرار و استمرار آزادی و دموکراسی در ایران
communications@phmiran.com

گفتگو و اظهار نظر آقایان

دکتر علی صدارت
sedaratmd@gmail.com

موضوع: استقلال، نیازی حیاتی برای استقرار و استمرار مردمسالاری
است.

جها نگیر گلزار
golsar57@yahoo.de

موضوع: چرا ما مدافع حقوق انسانها هستیم؟

تاریخ: شنبه ۲۲ دسامبر ۲۰۱۲ برابر با دوم دی ماه ۱۳۹۱
از ساعت ۱۰ شب به وقت تهران
از ساعت ۱۹:۳۰ (هفت و نیم شب) به وقت اروپای مرکزی
از ساعت یک و نیم بعد از ظهر به وقت شرق امریکا

آدرس اتاق:

Category: Social Issues and Politics

Sub category: Other

Room: Iran Peyman Hambastegi Meli Jomhuri Khahan ۰۱

ما از تمام هموطنان علاقمند دعوت می نمایم که در اتاق مشارکت
نمایند.

درمان رضا شهابی در بیمارستان با تهدید به ضرب و شتم او نیمه کاره ماند

✖کمپین بین المللی حقوق بشر در ایران

رضا شهابی، عضو هیات مدیره سندیکای شرکت واحد اتوبوسرانی تهران در تاریخ ۲۲ خرداد ماه ۱۳۸۹ بازداشت شد. براساس گزارش ها او در طی دوران بازجویی مورد ضرب و شتم قرار گرفت که منجر به آسیب های نخاعی شد که هنوز تحت درمان پزشکی است و در تابستان امسال مورد عمل جراحی در ناحیه گردن قرار گرفت. او چندین بار به دلیل عدم رسیدگی پزشکی دست به اعتصاب غذا زده است و این بار اعلام کرده که دست به اعتصاب درمان می زند.

همسر رضا شهابی، فعال کارگری که به دلیل دردهای شدید از ناحیه گردن و کمر صبح شنبه ۲۵ آذرماه به بیمارستان منتقل شد به کمپین بین المللی حقوق بشر در ایران گفت: «همسرم را پس از مدت ها پیگیری ما امروز صبح به بیمارستان آوردند. دکترش پس از معاینه گفت که رضا نیاز به "ام آر ای" دارد اما ماموری به اسم "هادی کردی" که همراه او بود، می گفت نمی توانند برای این آزمایش صبر کنند و او را باید تا قبل ظهر به زندان برگردانند. او با عبارت های خیلی زشت رضا را تهدید می کرد که اگر الان به زندان برنگردد او را با کتک می برند. دکترش گفته بود که باید ساعت ۴ عصر ام آر آی انجام شود و مامور می گفت من باید تو را تا ظهر به زندان برگردانم. رضا هم عصبی شد و گفت دیگر هیچ درمانی را قبول نمی کند و از امروز اعتصاب درمان را شروع خواهد کرد. او گفت نه دیگر دارو می خورد و نه به بیمارستان می آید.»

ربا به رضایی با اظهار نگرانی شدید از وضعیت همسرش به کمپین گفت: «ما ماه ها پیگیری کردیم تا دستور انتقال او را به بیمارستان بگیریم اما امروز که منتقل شد با برخورد زشت ماموری معایناتش

نیمه کاره ماند و دوباره به زندان برگردانده شد. اگر او را اصلاً نمی‌آوردند بهتر بود. رضا وضعیتش بحرانی است. دچار نوسان فشار خون شدید است، مرتب خون دماغ می‌شود، انگشتان دست و پای سمت راستش بی‌حس است. در ملاقات‌های کابینی چند دقیقه بیشتر رضا نمی‌توانست روی صندلی بنشیند، می‌گفت وقتی کمی بنشینم پاهایم کرخت می‌شود و وقتی راه بروم پاهایم درد می‌گیرد. اگر رضا دیگر داروهایش را هم نخورد معلوم نیست چه اتفاقی برایش می‌افتد. »

رضا شهابی، عضو هیات مدیره سندیکای شرکت واحد اتوبوسرانی تهران در تاریخ ۲۲ خرداد ماه ۱۳۸۹ بازداشت شد. براساس گزارش‌ها او در طی دوران بازجویی مورد ضرب و شتم قرار گرفت که منجر به آسیب‌های نخاعی شد که هنوز تحت درمان پزشکی است و در تابستان امسال مورد عمل جراحی در ناحیه گردن قرار گرفت. او چندین بار به دلیل عدم رسیدگی پزشکی دست به اعتصاب غذا زده است و این بار اعلام کرده که دست به اعتصاب درمان می‌زند.

همسر رضا شهابی در خصوص اظهارنظر شنبه صبح صبح پزشک معالجه به کمپین گفت: «امروز پزشکش گفت که ممکن است رضا به عمل جراحی مجدد گردن و کمر نیاز داشته باشد. اما گفت اول باید آزمایش ام‌آر‌آی را انجام دهد.»

ربابه رضایی در خصوص اینکه پس از عمل جراحی همسرش در تابستان امسال آیا او مرتب به بیمارستان برای معاینه منتقل می‌شده است، گفت: «پس از عمل جراحی فقط یکبار برای عکسبرداری از گردنش به بیمارستان فرستاده شد و امروز هم قرار بود معاینه شود که اینطوری نیمه کاره او را به زندان برگردانند. »

همسر رضا شهابی با اظهار اینکه این زندانی بیمار نه تنها از مرخصی درمانی محروم است بلکه ماه‌هاست ملاقات حضوری هم نداشته است، گفت: «پزشک معالجه رضا پس از عمل جراحی او در تابستان گفته بود که او سه ماه باید در فضای به دور از تنش و استرس باشد اما ماموران پس از عمل جراحی بلافاصله او را به اوین برگرداندند. از آن زمان تا کنون نه تنها علیرغم پیگیری‌های متعدد ما به رضا مرخصی تعلق نگرفته بلکه حتی به او ملاقات حضوری هم داده نشده است. حتی دختر ۱۲ ساله مان به دادستان تهران نامه نوشت که به پدرش اجازه مرخصی درمانی بدهند اما به حرف‌های ما گوش نمی‌کنند. اصلاً برایشان مهم نیست که ما چه می‌گوییم. نمی‌دانم اگر برای نزدیکان خودشان هم این اتفاق‌ها می‌افتد اینطور عمل می‌کردند.»

رضا شهابی طبق حکمی که به او در تاریخ ۲۶ فروردین ماه امسال ابلاغ شد، به اتهام تبلیغ علیه نظام به یکسال حبس و به اتهام اجتماع و تبانی بر علیه امنیت ملی به ۵ سال حبس محکوم شده است. او همچنین بر اساس این حکم به ۵ سال محرومیت از فعالیت های اجتماعی نیز محکوم شده است. این زندانی اکنون در بند ۳۵۰ زندان اوین به سر می برد.

من فقط یک نمونه از اجحاف علیه سلامت زندانیا نم

نامه ی رضا شهابی

من رضا شهابی کارگر اخراجی و زندانی شده ی شرکت واحد که هیچ منبع درآمدی ندارم و سابقه ی عمل جراحی خطرناک روی نخاع گردن داشتم ام و به دستور پزشکان باید در منزل تحت مراقبت، استراحت کنم ماه هاست اسیر این گردش کشنده ی امور شده ام.

آنچه بر سرنوشت سلامت و درمان و پیشگیری و مراقبت پزشکی من، رضا شهابی، زندانی بند ۳۵۰ زندان اوین روا می رود بر همه ی این زندانیان نیز وارد است. من خود را ناگزیر می دانم لب به سخن بگشایم، شاید کسان دیگری نیز به گونه ای چنین کرده اند یا چنین خواهند کرد. در این جا وضع درمان و سلامت بسیار وخیم است و خود ما، خانواده و دوستانمان را نگران کرده است. من آن را با جامعه ی داخلی و جهان در میان می گذارم. در ضمن از پزشکان و پرسنل سلامت که در حد خود به وظایف شان عمل می کنند اما کارشان در چنین نظام ناکارا و بی اعتنا به جان ما انسان های دربند، بی ثمر می ماند، به سهم خود قدردانی می کنم.

مراجعه ی ما به پزشک زندان منجر به صدور نسخه می شود اما معمولاً از ۱۰ تا ۲۴ ساعت طول می کشد تا دارو به دست ما برسد. در این صورت بیمار باید رنج بکشد و منتظر تشدید بیماری اش باشد. بهداری فاقد پرسنل و وسایل و امکانات لازم است و حتی اگر بدن کسی به

دلیلی مجروح و پاره می شود با انتقال او به بهداری معمولاً کار بخیه زنی انجام نمی گیرد زیرا می گویند یا داروی بیهوشی موضعی ندارند یا نسخ و سوزن جراحی یا اصلاً فرد جراح.

بیمارانی که بنا به تشخیص پزشک و حتی تأیید پرسنل بهداری باید به بیمارستانهای خارج از زندان اعزام شوند و وضعیت اضطراری دارند در دورِ گرفتاری و کاغذبازی و فرماندهی اداری قرار می گیرند که حاصل آن افزایش خطر جانی، درد و رنج و حتی بیم مرگ است.

دستورهای پزشک به پزشک قانونی می رود تا باید پزشک قانونی در اختیار دادستانی قرار می گیرد و دادستانی و تیم او بدون اطلاع پزشکی با توجه به روندهای اداری خودشان و نام و موقعیت بیمار تشخیص می دهند که بیمار عازم بیمارستان بشود یا نشود. این در شرایطی است که همه می دانیم دستگاه قضایی پزشک نیست و باید بر اساس نظر پزشک معتمد خود (پزشکی قانونی) عمل کند. اما آشکارا بی اعتمادی خود را به کادر و پرسنل پزشکی نشان می دهند. برای آن ها همه چیز امنیتی و سیاسی است. تازه همه ی این کارها نیاز دارد که اعضای خانواده ی ما از راه های دور عازم مرکز شهر تهران شوند و گرفتاری ترافیک و دود را تحمل کنند و در صف برای ملاقات با معاون دادستان بایستند و به اصطلاح پرونده ی عزیز زندانی شان را پیگیری می کنند.

توجه بفرمائید که این پروسه حداقل ۲ هفته و گاهی تا ۶ هفته به دراز می کشد و تازه نتیجه ی نظر مساعد یا مخالفت دادستان معلوم نیست. وقتی به بیمارستان می رویم و در آنجا معالجه نیمه تمام می ماند و بازمان می گردانند، دستور می دهند در مدت معینی باید برای ادامه برگردیم اما روز از نو روزی از نو، گرفتار و معطلی ادامه می یابد. انسان از زندگی سیر می شود و گاه به فکر می افتد که شاید مرگ بهتر باشد. اکثر اوقات به نوعی متهم به تمارض یا میل به حضور در بیمارستان به جای زندان می شویم. واقعاً تشخیص تمارض با دستگاه پزشکی است یا دادستانی که با تمام وجود با زندانیان مخالفت و نسبت به آنها سوءظن دارد.

بدبختی آزاردهنده ی دیگر ما دندان درد و مشکلات دندان است. این درد بی چاره کننده را باید مدت ها تحمل کنیم تا دندان پزشک که آن هم همه ی تخصص ها را نمی پوشاند وارد بهداری شود و البته باید برای خدمات و دندان پزشکی که خودمان هم انتخاب نکرده ایم و باید روی دندان هایی که دندان پزشکان دیگر قبلاً روی آن ها کار کرده اند کار کنند، پول بپردازیم. توجه بفرمائید که چون پول نقد نداریم باید از کارت بانک پاسارگارد استفاده کنیم. وای به حال آن زندانی ای که پول ندارد، در اینجا دستش بسته است. چون سرکار نمی

رود که پولی به دست آورد یا بیرون نیست که قرض بگیرد یا جنسی را از خانه اش بفروشد. صحبت هم یک کلام است: یا پول یا سلول و درد و رنج و یا درخواست اعزام به دندان پزشکی بیرون که آن هم داستانش را گفتم.

من رضا شهابی کارگر اخراجی و زندانی شده ی شرکت واحد که هیچ منبع درآمدی ندارم و سابقه ی عمل جراحی خطرناک روی نخاع گردن داشته ام و به دستور پزشکان باید در منزل تحت مراقبت، استراحت کنم ماه هاست اسیر این گردش کشنده ی امور شده ام. مدت هاست درد دندان به سراغم آمده و درد دندان جلو که در بازداشتگاه ۲۰۹ شکسته اند، امانم را بریده است و با درخواست پول یا گرفتاری اعزام رو به رو شده ام، کار این داستان خصوصی سازی که همه چیز آن به نفع افراد یا سازمان های نیمه آشنا تمام می شود و گروه گروه کارگران را به روز سیاه نشانده است، به داخل زندان ها هم آمده است. بگذریم از رجایی شهر که حتی جا برای زندانی خرید و فروش می شود اما در این جا ما باید مواد غذایی، بهداشتی، سبزی و میوه و لبنیات را در حد وسع خود از فروشگاهی بخریم که متعلق به کارکنان زندان است، آن هم با کیفیت بد و بسیار گران. کمبود مواد غذایی زندان از حیث گوشت و سبزی و لبنیات و کمبود یا نبود شوینده ها و لوازم بهداشتی شخصی را همه می دانند. شاید بعضی کسان کمک هایی به کسانی که ندارند بکنند و آبروی شان را بخرند، اما این نه همیشه است و نه برای همه کس است. بالاخره انسان شأن و آبرو دارد. تا به کی باید این گونه در محرومیت یا نیاز زندگی کنیم. ما به این چیزها در کشوری که این همه ثروت دارد و از تحریم هراسی ندارد و فقط فرصت ها را زیاد می کند به خاطر درخواست حقوق مان به زندان محکوم شده ایم، به محرومیت و مرگ تدریجی و بی توجهی بهداشتی و محرومیت از حقوق مادی و معنوی خود که محکوم نیستیم.

ما در گذشته و حال در این جا کسانی را داریم که حساب و کتاب سرشان است و می دانند بودجه زندان چقدر است و آنچه برای ما خرج می شود و مرتب هم آب می رود چقدر است! همین چندی پیش ما همه خبرهای تعقیب قضایی کسانی را از پرسنل امور زندان ها به خاطر سوء استفاده ی مالی شنیده ایم و این ها را کنار هم می گذاریم و می بینیم چگونه حقوق مان پایمال می شود.

کینه توزی، سیر نشدن از انتقام، سوءاستفاده، بی اعتمادی به سلامت ها، اهانت به شخصیت و کرامت مان متوجه ی همه شده است.

اینجانب به سهم خود چاره ای ندارم جز اینکه یا به اعتصاب غذا روی آورم یا از دریافت همان حداقل خدمات درمانی و بهداشتی هم به عنوان اعتراض خودداری کنم بلکه تکانی به احساس مسئولیت مسئولان

وارد شود. تصمیم خود را که فعلا تصمیم دوم است به اطلاع افکار عمومی، همکاران سندیکایی، تشکل های کارگری و فعالان کارگری و مدنی می رسانم و منتظر برخورداری از امکانات سلامت و اجرای دستورهای پزشکی که با مخالفت دادستانی رو به رو شده است می مانم.

رضا شهابی عضو هیئت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد
بند ۳۵۰ زندان اوین - آذرماه ۹۱

دهمین نشست هم اندیشی چپ - پاریس

اطلاعیه

دهمین نشست هم اندیشی چپ با موضوع:

«اَشکال سازماندهی مبارزات سیاسی»

در دو بخش، ارائه بحث و گفتگو، در پاریس برگزار می گردد.
بازکنندگان بحث:

ابراهیم آوخ

مارال ستوده

از همه علاقمندان دعوت می کنیم در نشست فوق که جمعه ۲۱ دسامبر ۲۰۱۲ از ساعت نوزده و سی برگزار خواهد شد، شرکت نمایید.

AGECA ۱۷۷, rue de Charonne, Paris ۷۵۰۱۱

(Métro: Alexandre Dumas (ligne ۲

هم اندیشی چپ (پاریس)

Hamandishi hamndishi chap

اعلامیه شورای هماهنگی جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران

از جنبش مخالفان اسلام‌گرایی در مصر پشتیبانی کنیم!

محمد مرسی در ماه گذشته احکامی در جهت دادن اختیارات مطلق به رئیس‌جمهور یعنی به شخص خود صادر کرد. این فرامین دیکتاتوری‌ساز شورش‌های اخیر و موج اعتراضات مردم علیه رئیس‌جمهور و اخوان‌المسلمین را برانگیخت. بنا بر این احکام، رئیس‌جمهور در رأس دو قوای دیگر یعنی قانون‌گذاری و قضائی قرار می‌گرفت و در نتیجه به فرمانروائی با اختیاراتی تام تبدیل می‌گشت. طبق این احکام تمامی آن آزادی‌های نسبی هم که به شکرانه اعتراضات جنبش و انقلاب مردمی علیه دیکتاتوری مبارک به‌دست آمده است باز پس‌ستانده می‌شود. هدف دیگر احکام ریاست‌جمهوری این بود که موقعیت اسلام‌یاسی در ساختار قدرت را تحکیم و تثبیت کند.

امروزه یکی از موفقیت‌های بزرگ جنبش مقاومت مصر در این امر نهفته است که قادر شده است نیروی گسترده‌ای از مردم را در مخالفت با اخوان‌المسلمین و مقاصد دین‌سالارانه‌ی آنها به میدان آورد و سازمان دهد. در اکثر شهرهای بزرگ به‌ویژه در قاهره ده‌ها هزار نفر به اعتراض برخاسته‌اند. آنها با شعار سرنگونی مرسی، مخالفت آشکار خود را با اخوان‌المسلمین و حاکمیت دینی-اسلامی اعلام می‌کنند. در درگیری‌ها میان مردم و نیروهای نظامی ده‌ها نفر کشته، چند صد نفر زخمی و تعداد بسیاری دستگیر و زندانی شده‌اند.



انقلابی که دو سال پیش در مصر به سرنگونی رژیم حسنی مبارک انجامید امروز بر سر دو راهی سرنوشت‌سازی قرار گرفته است. با به قدرت رسیدن اخوان‌المسلمین و رشد اسلام‌گرایان سلفی در انتخاباتی که پس از سقوط دیکتاتوری برگزار شد، نیروهای آزادی‌خواه، دموکرات و لائیک مصری در برابر چالشی سخت و بغرنج قرار گرفته‌اند. هم اکنون و در

این لحظات حساس و چه بسا تعیین‌کننده، سرنوشت انقلاب مصر، سرنوشت آزادی و دموکراسی در این سرزمین کهن‌سال بر دوش مبارزان خستگی‌ناپذیر لائیک در پس نشان دادن اسلام‌گرایان صاحب قدرت سیاسی و اقتصادی سنگینی می‌کند. ادامه و استمرار جنبش اپوزیسیونی لائیک در مصر، از قاهره تا دیگر شهرها، همبستگی و همراهی جهانیان از جمله ما ایرانیان را فرامی‌خواند.

آنچه که در هفته‌های گذشته در میدان تحریر و اطراف کاخ ریاست جمهوری مصر رخ داد تجربه‌ای است که از یک سو ترس و آشفتگی قدرتمندان جدید مصر و رئیس‌جمهور محمد مرسى را برانگیخت و از سوی دیگر امید در دل‌های بخش‌های وسیعی از مردم مصر - به‌ویژه جوانان، دانشجویان، زنان، جامعه‌ی روشنفکری و مدنی و اقلیت قبطی - را باردگر زنده کرد. آن‌ها می‌توانند انقلابی که به سرنوشتی مبارک انجامید ولی در نیمه راه متوقف شد را ادامه دهند.

محمد مرسى در ماه گذشته احکامی در جهت دادن اختیارات مطلق به رئیس‌جمهور یعنی به شخص خود صادر کرد. این فرامین دیکتاتوری‌ساز شورش‌های اخیر و موج اعتراضات مردم علیه رئیس‌جمهور و اخوان‌المسلمین را برانگیخت. بنا بر این احکام، رئیس‌جمهور در رأس دو قوای دیگر یعنی قانون‌گذاری و قضائی قرار می‌گرفت و در نتیجه به فرمانروائی با اختیاراتی تام تبدیل می‌گشت. طبق این احکام تمامی آن آزادی‌های نسبی هم که به شکرانه اعتراضات جنبش و انقلاب مردمی علیه دیکتاتوری مبارک به‌دست آمده است باز پس ستانده می‌شود. هدف دیگر احکام ریاست‌جمهوری این بود که موقعیت اسلام‌سازی در ساختار قدرت را تحکیم و تثبیت کند.

امروزه یکی از موفقیت‌های بزرگ جنبش مقاومت مصر در این امر نهفته است که قادر شده است نیروی گسترده‌ای از مردم را در مخالفت با اخوان‌المسلمین و مقاصد دین‌سالارانه‌ی آن‌ها به میدان آورد و سازمان دهد. در اکثر شهرهای بزرگ به‌ویژه در قاهره ده‌ها هزار نفر به اعتراض برخاسته‌اند. آن‌ها با شعار سرنوشتی مرسى، مخالفت آشکار خود را با اخوان‌المسلمین و حاکمیت دینی-اسلامی اعلام می‌کنند. در درگیری‌ها میان مردم و نیروهای نظامی ده‌ها نفر کشته، چند صد نفر زخمی و تعداد بسیاری دستگیر و زندانی شده‌اند.

اکنون با وجود پس‌نشستن مرسى در برابر مخالفت و مقاومت مردم، سیاست او و حزب حاکم همچنان بر تحکیم و تثبیت ساختارهای استبداد مذهبی از طریق قانون اساسی جدید است که با شتاب هر چه بیشتر به فراندوم گذارده می‌شود.

با آوردن اصل «شریعت اسلام منشأ همه‌ی قوانین است» در پیش‌نویس

قانون اساسی جدید، حکومت دینی در مصر در عمل مستقر می‌شود. پایمال کردن حقوق زنان و اقلیت‌ها از جمله قبطیان، محدود کردن آزادی‌های سیاسی و اجتماعی، دادن اختیارات فراوان و مطلق به نهاد ریاست جمهوری و خارج کردن ارتش و نیروهای انتظامی از کنترل مجلس منتخب مردم، از جمله موارد دیگری هستند که در پیش‌نویس قانون اساسی جدید به رفراندوم گذارده می‌شوند. انتشار پیش‌نویس قانون اساسی از سوی ریاست جمهوری، اعتراضات رسانه‌ها را برانگیخت به طوری که چند روزنامه مهم مصری در عنوان صفحه اول خود با حروف بزرگ نوشتند: «نه به دیکتاتوری جدید!».

امروز، نیروهای مختلف سیاسی و اجتماعی که طرفدار حکومتی غیر دینی، لائیک و دموکراتیک در مصر هستند، متحد با هم به مقابله با حکومت اخوان‌المسلمین و اسلام‌گرایان در مصر برخاسته‌اند. ائتلافی گسترده میان احزاب اپوزیسیون به نام جبهه نجات ملی برای مقابله با رفراندوم و حکومت دینی شکل‌گرفته است.

جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران همبستگی مبارزاتی خود را با مردم مصر در این شرایط خطیر و بحرانی اعلام می‌دارد. ما بدین وسیله همبستگی خود را با سایر جنبش‌های عربی در راه استقرار آزادی، دموکراسی در جدایی دولت و دین اعلام می‌داریم. چه آن جنبش‌هایی که چون در تونس بر دیکتاتورهای سابق خود چیره شدند و امروزه هم چون در مصر با خطر بازگشت استبداد دینی رو به رویند و چه آن‌ها که در راه مبارزه با دیکتاتورهای حاکم در برابر چالش‌هایی سخت داخلی و خارجی قرار دارند.

ما در جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران بر این باوریم که مبارزه‌ی نیروهای لائیک و سکولار برای جدائی دولت و دین در کشورهای عربی بویژه امروز در مصر، مبارزه برای ممانعت از بازتولید استبدادی دیگر، به شکلی دیگر و چه بسا شدیدتر، اما این‌بار به نام دین و اسلام، از اهمیت به سزا و تعیین‌کننده‌ای برخوردار است. استقرار آزادی و دموکراسی در مصر هم برای این کشور، برای مصر کبیر و تاریخی، و هم برای جهانیان از جمله برای ایرانیان و نیروهای مترقی و لائیک ایرانی که در راه برچیدن نظام جمهوری اسلامی تلاش و مبارزه می‌کنند، فوق‌العاده اهمیت دارد.

شورای هماهنگی جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران

۲۵ آذر ۱۳۹۱ - ۱۵ دسامبر ۲۰۱۲

آش با جاش، تقدیم به مبارزان بی نام یا فقط..

باید خوشحال بود که در عرصه ی بین المللی آندسته از مبارزان وطن مان بدلیل فعالیت های بشردوستانه شان مطرح می شوند تا عاملی شوند به رژیم استبدادی. دادن جایزه ساخاروف به نسرين ستوده و جعفر پناهی نیز از آن اتفاقات خوشایند است. اما در سپاسگزاری ایشان، من نتوانستم درک کنم که جنگ بمثابه یک زشتی چرا در اینجا آمده است. اگر اصغر فرهادی در صحن اسکار آن سخنرانی کوتاه را کرد که « ملت من، ملتی صلح دوست است»، دلیلش فرمایشات آقای احمدی نژاد بود در سازمان ملل برای حذف این و آن از روی کره ارض. برای همین خیل خوب گرفت و تیتراژی از رسانه شد. آقای پناهی برای تصویر زشتی ها، بمثابه یک فیلم ساز کم سوژه نداشت که از رفتار و کردار این رژیم نشان دهد. در ضمن این تقدیم کردن ها، همه ی جایزه را شامل می شود؟ جایزه یک لوح یا لوحه است و مبلغ... به امید روزی که منشور حقوق بشر در کلیتش در ایران عملی شود و پناهی ها فیلم بسازند و مجبور نشوند که « فیلمی » بسازند که واقعاً فیلم نیست. استبداد کاری می کند که ما گاهی « آواز» را بشنویم و گاهی « آوازه خوان» را ببینیم. در حالیکه همواره و همیشه هم آواز را باید دریابیم و هم آواز خوان را.